

شکست "طرح ارائه تسهیلات ارزی"

افزایش قیمت ارزهای خارجی، بالا رفتن سطح قیمتها، تورم و...
گواهان شکست طرح تسهیلات ارزی و در واقع شکست سیاست "مجزیه
آسای" اقتصادی دولت رفسنجانی در این مرحله است.

تقدیرنگی موجود در جامعه اعلام داشت. حال، حدود ۶ ماه از اجرای این طرح می گذرد، ولی همان طور که پیش بینی می شد به هیچیک از اهداف پیشگفته جامعه عمل پوشانده نشده است. از اینرو همچنان شاهد کاهش ارزش برابری ریال در برابر انواع ارزهای معتبر خارجی، کمیابی ونایابی بسیاری از کالاهای اساسی، افزایش گرانی و تورم و کاهش قدرت خرید و سطح زندگی مردم هستیم.

در حال حاضر، در بازار سیاه ارز، هر دلار بیش از ۱۳۵ تومان، هر مارک بیش از ۸۰ تومان و هر لیر استرلینگ بیش از ۲۳۰ تومان داد و ستد می شود. میزان افزایش قیمت ارزها بویژه دلار بسیار بالاست. به نوشته روزنامه "کیهان" تنها در عرض یک هفته، یعنی هفته پایانی بهمن ماه، قیمت دلار حدود ۸ تومان افزایش یافت.

سیاست مالی و اقتصادی دولت نه تنها باعث کاهش ارزش ریال در برابر انواع ارزهای معتبر گردیده، بلکه به تورم و گرانی افسارگسیخته نیز بیش از پیش دامن زده است. مثلاً دولت بدون توجه به تاثیرگذاری افزایش بهای یک کالا بر کالاهای دیگر، با بالا بردن قیمت برخی کالاها و خدمات که خود ادامه در ص ۲

در مهرماه سال جاری، طرح جدید دولت در زمینه ارائه تسهیلات ارزی به متقاضیان خاص اعلام و به اجرا گذارده شد. رژیم ضمن تبلیغات پر دامنه پیرامون این طرح، هدف خود را از اجرای آن، کنترل قیمت انواع ارز در بازار آزاد، حذف سیستم چند نرخ ارز در کشور، افزایش عرضه، مهار تورم و گرانی، و جذب

نامه مردم
از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۰۴، دوره هشتم،
سال ششم، ۷ فروردین ۱۳۶۹

باید از شرایط مساعد بهره جست

رژیم "ولایت فقیه" فاقد آینده است و نمی تواند در درآمدت به حاکمیت خویش ادامه دهد. آینده بی شک به مردم ایران تعلق دارد.

گروهی دیگر کوشیدند مسئله را به سادگی برگزار کنند و خود و دیگران را متقاعد سازند که چنین رویدادهایی بکلی عادی است و هر روزه در سراسر جهان تکرار می گردد! حتی اگر چشم برواقیت فرویندم و ادعای سران رژیم را در این باره که گویا اخبار مربوط به ادامه تظاهرات در تهران و شهرستانها "شایعاتی" بیش نبوده، بپذیریم. بلافاصله این پرسش پیش می آید که چرا چنین شایعاتی بسرعت در سراسر ایران پخش می شود؟ پاسخ را باز باید در همان واقعیت پیشگفته جستجو کرد. مردم ایران از زندگی در زیر سایه رژیم "ولایت فقیه" به تنگ آمده اند و در انتظار یک تحول مثبت در زندگی خویش بسر می برند. وظیفه لحظه نیز چیزی جز تبدیل این انتظار به اقدام برای تحقق همان خواست ها نیست.

تردیدی نیست که جو رعب و وحشت ایجاد شده توسط رژیم به میزان معینی فرو ریخته است. تشدید بحران فراگیر حاکم بر کشورمان، که زندگی میلیونها انسان را با فقر و فلاکت روبرو ساخته، زمینه مناسبی برای بروز خشم و اعتراض عمومی فراهم می آورد. تبلیغات گسترده ای که همزمان با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، دربار بهبود وضع زندگی مردم براه ادامه در ص ۲

چندی پیش هاشمی رفسنجانی، در چهارچوب یک کنفرانس مطلوبوعاتی، در جمع خبرنگاران داخلی حضور یافت. به گفته وی هدف از برگزاری این کنفرانس، ارائه گزارش از کار دولت و اوضاع کشور بود. در همان جلسه خبرنگاری پرسید که آیا به نظر او تحولات اخیر جهان تأثیری بر جمهوری اسلامی خواهد گذاشت؟ و هاشمی رفسنجانی پاسخ داد که فکر نمی کند این تحولات تأثیر ویژه ای بر کشور ما داشته باشد.

این پرسش و پاسخ به ظاهر عادی، به بهترین وجهی جو حاکم بر ایران را بازتاب می دهد. مردم کشورمان در انتظار تحول بسر می برند، تحولی که باید در جهت آزادی و تأمین حق حاکمیت توده ها باشد. همین روحیه عمومی است که رژیم را به وحشت می اندازد و به واکنش شتاب زده و حساب نشده در قبال رویدادهایی چون تظاهرات مردم تهران بر می انگیزد.

برخورد مقامات طراز اول جمهوری اسلامی با رویدادهای اخیر کشور، بویژه تظاهرات ۲۷ بهمن ماه تهران متفاوت بود و از عدم هماهنگی در میان آنان حکایت می کرد. اگر برخی از دست اندرکاران، در این تظاهرات "دستهای استکبار و گروهکها" را می دیدند،

در صفحات بعد

در بر همان پاشنه می گردد
ص ۴

پس از صد سال
(پیروزی خلق نامیبیا)
ص ۸

آری اعتراف به واقعیت
دشوار است!
ص ۳

چند پرسش از آقای کروبی

واقعی خود رسید... و با به اجرا درآوردن احکام اسلام ناب... همه زنجیرها را پاره کرد و تحول و دگرگونی و انقلابی واقعی و فرهنگی در جامعه ما بوجود آورد...

پرسش این است، اگر گسترش بیسابقه فقر و فلاکت و بدبختی و بی خانمانی و فساد و رشوه خواری و دزدی و آدم کشی و اعتیاد و... ادامه در ص ۲

به پرسش های ما دست می زند و یا سکوت خواهد کرد. اگر شق دوم را در پیش گیرد بر حقانیت ما دربار اینک سران رژیم برای اراده خلق ارزشی قائل نیستند بیش از پیش مهر تأیید خواهد زد.

شما آقای کروبی می گوئید:
"به لطف خدا... و اطاعت از امام عزیزمان، جامعه اسلامی ما به اوج و کمال

در شماره ۶ اسفند ماه روزنامه "اطلاعات" خلاصه متن سخنرانی کروبی در مجلس شورای اسلامی درج شده است. مطالعه سخنرانی رئیس مجلس شورای اسلامی پرسش های متعددی را مطرح می کند که نیاز به پاسخ از جانب گوینده دارد. به همین سبب ما تصمیم گرفته ایم در این مقاله آقای کروبی را مخاطب قرار داده و پرسش های خود را با وی در میان بگذاریم. از دو حال خارج نیست، یا کروبی نخستین فردی از سران رژیم خواهد بود که برای روشن کردن ذهن توده های میلیونی به یک عمل غیرعادی، یعنی پاسخ

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

باید از شرایط مساعد ...

اقتاده بود، امروز بکلی رنگ باخته و هرگونه کاربردی را از دست داده است. علیرغم بهبود نسبی در بهای نفت صادراتی و افزایش درآمدهای ناشی از آن، در زندگی مردم گشایشی به چشم نمی خورد. بهای اجناس مصرفی، خدمات و ... دائما در حال افزایش است. در بهره گیری از ظرفیت های خالی کارخانه ها تغییر محسوسی حاصل نشده و بیکاری گسترده همچنان عرصه زندگی را برمیپوشاند. نگرانی های مردم از سوی دیگر اختلافات درونی حاکمیت به اندازه ای تشدید شده که به جرئت می توان گفت در سراسر سالهای حاکمیت رژیم "ولایت قیه" بیسابقه بوده است. سران رژیم هرگونه اعتبار سیاسی و معنوی را در میان مردم از دست داده اند. جناح های درون حاکمیت برای حذف و طرد یکدیگر به آجتان اعمالی دست می یازند که روزنامه اطلاعات می نویسد: "کاری نکنیم که بگویند اینان بخودشان هم رحم نمی کنند".

در یک کلام می توان گفت که شرایط مساعدی برای پیشبرد امر مبارزه علیه رژیم خودکامه حاکم، چه از نظر خارجی و چه از نظر

داخلی فراهم شده است. باید از این شرایط بهره جست و این نیز جز از طریق سازماندهی و طرح شمارهای مشخص و عملی ممکن نیست. دستگاههای سرکوبگر رژیم در پی گسترش موج اعتراضات مردمی، پیرامون "مبارزه قاطع با جرائم و شرارت"، های و هوی پراه انداخته اند. رژیم جمهوری اسلامی همانند تمام حکومت های ضد مردمی و خودکامه، میان بقای خود و حفظ نظم و آسایش عمومی علامت تساوی می گذارد. تظاهرات اخیر مردم میهنان "آسایش" کسی جز رهبران چنایکتار جمهوری اسلامی را به مخاطره نینکنده است. اما در هر حال این تبلیغات گویای آن است که باید هوشیار بود. تجربه ده سال گذشته نشان می دهد که حکام جمهوری اسلامی برای بقای خود از دستیازی به هر خونریزی و جنایتی ابا ندارند. همدیف قرار دادن تظاهرات مردم با اعمالی چون دزدی، شرارت و قاچاق از نیات سیاه حاکمان ایران خبر می دهد. هدف ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است. اما همه چیز گواه آن است که رژیم نخواهد توانست به خواست خود دست یابد. البته خطا خواهد بود هرگاه تصور کنیم که رژیم "ولایت قیه" می تواند بخودی خود از اینکه قدرت کنار رود. تجربه دردناک سالهای پیشین گواه آن است که بهترین

شرایط نیز در صورت عدم بهره گیری می تواند از دست برود. برای جلوگیری از این امر باید همه نیروهای که خواستار آزادی و دموکراسی اند، مبارزه خویش را هماهنگ سازند. شعار آزادی و دموکراسی امروزه می تواند اکثریت قاطع ایرانیان را حول خود متحد کند.

در تاریخ معاصر میهنان جوانان و دانشجویان نقش برجسته ای در مبارزات آزادیخواهانه ایفا کرده اند. تظاهرات اخیر کشورمان نیز پیش از همه به همت همین جوانان برپا گردید. طی سالهای گذشته رژیم علیرغم تمام تلاش ها موفق نشد مبارزه جوئی را از محیط های آموزشی و دانشگاهی حذف کند. جوانان و دانشجویان می توانند و باید دست در دست دیگر اقشار و طبقات جامعه و پیش از همه کارگران و زحمتکشان مبارزات خویش را تشدید کنند. رژیم "ولایت قیه" فاقد آینده است و نمی تواند در درازمدت به حاکمیت خویش ادامه دهد. آینده بی شک به مردم ایران تعلق دارد. اما برای نزدیک کردن این آینده پیش از همه دوچیز ضرورت تام دارد: اتحاد عمل همه آزادیخواهان و سازماندهی مبارزات خود جوش به قصد تبدیل آنها به امواجی که باید به عمر رژیم نکبت بار "ولایت قیه" خاتمه دهند.

شکست طرح ...

عرضه کننده اصلی آنهاست عملا زمینه افزایش قیمت دیگر کالاها و خدمات را فراهم می سازد. در این رابطه باید گفت آشی که دولت می پردازد آنقدر شور است که حتی نمایندگان مجلس رژیم نیز فریادشان بلند می شود. به گفته "نماینده رشت توجه کنید:

... وقتی خود دولت نرخ خدمت یا محصول دولتی را افزایش می دهد این پیش از آنکه بیاید وازدید درآمدی برای دولت ایجاد کند نرخ های دیگر را بالا می برد. در چند هفته اخیر شاهد بودیم که وقتی اظهار نظر شد باید قیمت انواع خودروهای تولید داخلی افزایش پیدا کند بلافاصله قیمت خودروها بالا رفت و این قیمت ها به همین جا محدود نشد و کالاهای اساسی هم قیمتش بالا رفت. بنابراین نکاتی که ما می شنوم اگر دولت می خواهد نرخ ها را پایین بیاورد باید چند درصد از نرخ های

محصولات خودش را ابتدا پایین بیاورد" (کیهان ۸/۱۱/۷۵)

بدینسان بروشنی می توان دریافت که عامل اصلی بی ارزش شدن پول رایج کشور و گرانی و تورم سرسام آور موجود، دولت و سیاست آن است.

افزون برآن، در اینجا باید به پرسشی که در این رابطه پیش می آید نیز پاسخ داد: چرا سرمایه داران و دارندگان نقدینگی های کلان، علیرغم عرضه انواع ارز به قیمت ارزاتر از بازار آزاد و اظهار آمادگی برای ارائه انواع خدمات از سوی دولت، حاضر به سرمایه گذاری در بخش صنعت و رشته های تولیدی نشده اند؟ در پاسخ باید گفت که سرمایه داران همواره و در همه حال در پی سود حداکثر هستند و بدون توجه به اندرزاها و تمایلات این یا آن فرد یا رژیم، سرمایه خود را در آنجا بکار می اندازند که احساس امنیت بیشتری کنند. بدین خاطر، نقدینه دارانی که بخش اصلی بیش از ۱۹۰۰ میلیارد تومان

نقدینگی موجود در جامعه را در دست دارند، سرمایه ها و نقدینه های خود را تبدیل به ارز می کنند و از کشور خارج می سازند. چون شاهد آنند که رژیم فاقد ثبات سیاسی و اقتصادی است و ناشی از آن، هر روز از ارزش پول رایج ما کاسته می شود. هم اکنون آماری از میزان فرار سرمایه ها در دست نیست، ولی مسلم آن است که در سالهای گذشته میلیاردها دلار از کشور خارج شده است.

روند فرار سرمایه که در سالهای اخیر شتاب روزافزونی بخود گرفته است و بدون تردید تأثیرمخربی بر اقتصاد کشور بر جای می گذارد، بحران موجود را بیش از پیش تشدید خواهد کرد.

در پایان باید خاطرنشان ساخت افزایش قیمت ارزهای خارجی، بالا رفتن سطح قیمتها، تورم و ... گرواهان شکست طرح تسهیلات ارزی و در واقع شکست سیاست "مجزره آسای" اقتصادی دولت رفسنجانی در این مرحله است.

چند پرسش از ...

در قاموس "اسلام فقاهتی" تحول و دگرگونی انقلابی و فرهنگی است، آیا می توان و باید به آن تسلیم شد؟

شما در ادامه سخنانتان "تحول و دگرگونی" در جامعه را پایان یافته می دانید و معتقدید که خمینی در زمان حیاتش به آن دست یافت. آیا در این شیوه تبلیغ از نصایح گویند فاضلیست الهام نمی گیرید که می گفت: دروغ هر قدر

می شود؟

اولا، آیا منظورتان از طرح اینک "حضرت امام" راه اصلی آینده و نیز "وظیفه و تکالیف و مسئولیت" را برای مسلمانان تعیین کرده، نفی غیرمستقیم "رسالت" و "مشروعیت" جانشین او، یعنی خامنه ای نیست؟

ثانیا، آیا شما به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی که دارای مصونیت سیاسی هستید بالاخره جرات معرفی و دادن نام و نشان مسلمانهای آمریکایی را دارید؟

بزرگ باشد عده زیادتری به آن باور خواهند کرد؟ اما فراموش نکنید که رهبران جمهوری اسلامی آنقدر دروغ بزرگ گفته اند که آبروی برایشان باقی نمانده است. حال برگردیم به بند دیگری از سخنرانی شما: "... و حضرت امام (ره) راه اصلی را هم برای ملت ایران و مسلمانان ترسیم کردند تا در غیبت ایشان ملت وظیفه، تکالیف و مسئولیت خود را بدانند که چگونه عمل کند تا باردیگر... اسلام آمریکایی حاکم نشود...". در اینجا دو پرسش مطرح

ادامه در ص ۷

آری، اعتراف به واقعیت دشوار است!

روز نهم اسفند ماه، نوری وزیر کشور در يك مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. ظاهراً علت برگزاری این مصاحبه فرارسیدن سوم شعبان روز پاسدار، بود. اما دقایقی پس از حضور وزیر کشور در جمع خبرنگاران، روشن شد که وی اهداف دیگری را دنبال می کند. چرا که بلافاصله موضوع "جوسازی های اخیر" در رابطه با انجام تظاهرات علیه رژیم به میان کشیده شد. به زعم آقای نوری، دشمنان انقلاب که از راهپیمایی "پرشکوه" ۲۲ بهمن دچار یاس و ناامیدی شده بودند، از سرناچاری به پخش شایعه و جوسازی علیه نظام پرداخته اند. در تهران و دیگر شهرها خبری نیست و حتی تمام اهالی کشور به ثناگوئی ذات مبارک "رهبر" اشتغال دارند. پس تظاهرات ۲۷ بهمن؟ وزیر کشور که می داند رویدادی به این اهمیت و گستردگی را نمی توان به سکوت برگزار کرد، می گوید:

"... اعلام عدم برگزاری بازی های فوتبال در آن روز، صحیح و اصولی برنامه ریزی نشده بود و طبیعی است موقتی که جمعیتی بین ۳۰ تا ۷۰ هزار نفر بدون اطلاع از لغو بازی ها برای تماشا به دو ورزشگاه بزرگ تهران می روند و متوجه می شوند که برنامه انجام بازی ها تغییر کرده است، ناراحت شوند و احیاناً تعداد مددودی (می توان مطمئن بود که وزیر کشور این تعداد مددود را شخصاً شمرده است!) از این افراد نیز در اعتراض به این مسئله، حرکتهایی انجام داده و شمارهایی نیز علیه مسئولین فوتبال و

با احیاناً مسئولین نظام سردهند. که این امر در رابطه با ورزش خصوصاً ورزش فوتبال در تمام دنیا اتفاق می افتد..." (اطلاعات - ۶۸/۱۲/ ۱۳).

به این ترتیب روز ۲۷ بهمن در تهران خبری نبود! تنها گروهی به تماشای مسابقه رفته بودند، تعداد مددودی از آنان به مسئولان ورزشی و تعداد "مددودتری" به مسئولین نظام، آنها احیاناً دشنامی داده اند و پس. و اینهم در سراسر جهان طبیعی است! ولی "شکست خورده های جامعه ما از مسائل روز، دستاویزی برای حمله به نظام و انقلاب پیدا کرده اند."

وزیر کشور به این هم اکتفا نمی کند و برای مطمئن ساختن حاضران از "استحکام نظام" اضافه می کند: "... اگر مسائلی که در روز لغو بازی های فوتبال در تهران اتفاق افتاد، می توانست مشکل و مسئله ای برای نظام و حیات جامعه ایجاد کند، پس از آن اجازه برگزاری مسابقات متعدد فوتبال داده نمی شد... ما حتی برای خنثی کردن تبلیغات دشمنان انقلاب، برگزاری چندین راهپیمایی از سوی نیروهای حزب الله را لغو کردیم..."

اگر واقعا هم تظاهرات ۲۷ بهمن رویداد کم اهمیتی بیشتر نبود، در آنصورت چرا وزیر کشور وقت خود و دیگران را برای ارائه چنین توضیحات مفصلی می گیرد؟ و چرا اصرار دارد که همگان را متقاعد سازد نظام دارای ثبات و استحکام است؟ به نظر می رسد علیرغم تلاش نوری برای کتمان واقعیت، می توان پاسخ

پرسشها را در لابه لای سخنان وی یافت. تظاهرات ۲۷ بهمن ماه تهران می توانست واقعا هم رویداد کم اهمیتی باشد، تنها اگر رژیم پرستی از "ثبات و استحکام" برخوردار می بود. اما دقیقاً به علت نبود این عوامل، هر حرکتی هرچند مقطعی می تواند مخاطرات جدی برای رژیم دربر داشته باشد. این "شکست خورده های جامعه نیستند که محاسباتشان غلط از آب درآمده، بلکه درست خود رهبران جمهوری اسلامی هستند که محاسبات و ارزیابی هایشان را بریاد رفته می بینند. اهمیت حرکت اعتراضی مردم در روز ۲۷ بهمن در آن بود که به فاصله کوتاهی پس از برگزاری نمایش ۲۲ بهمن، احساسات و منویات واقعی شهروندان ایران را به نمایش گذاشت و این چیزی است که وزیر کشور با اصرار تمام برای نفی و انکارش می کوشد. بویژه اگر این واقعیت را هم در نظر بگیریم که تظاهرات مردم تهران بدون هرگونه تدارک و سازماندهی قبلی و بگونه ای خودجوش صورت پذیرفت.

وزیر کشور بیهوده می کوشد همه چیز را پایان یافته قلمداد کند. چنین امری محال است. مردم ایران زهر پار فشارهای روزافزون اقتصادی و اجتماعی، به حد انفجار خشم و ناراضی رسیده اند، مهارشدنی نیستند. ۲۷ بهمن پایان یک راه نیست، بلکه آغازی است که تنها با سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" به سرانجام خواهد رسید. وزیر کشور هم این را درک می کند و تمام وحشت او و همرشانش نیز از همین است. اما از وی نمی توان انتظار داشت که حقایق را در ملاء عام بازگو کند. برای امثال نوری اعتراف به واقعیت دشوار است.

سازمان ملل در اینجا بیشتر به مرکز گرفتن اطلاعات شبیه است تا کمک به پناهندگان. آنها در این زمینه اطلاعات وسیعی پیرامون اشکال و شیوه های مبارزاتی ما جمع کرده اند. اطلاعات دقیقی درباره جریان های مختلف دارند، اطلاعاتی که قاعدتا به درد سازمانهای جاسوسی می خورد، آنها برای ضربه زدن و از بین بردن نیروهای مترقی و پیشرو.

به عنوان مثال باید از وکیل نام ببرم که در اینجا به عنوان رئیس و سرپرست وکلای دیگر مشغول به کار است. اسم این وکیل هیرو می باشد. او از کشور کره شمالی به کره جنوبی پناهنده شده و بعد به عنوان دیپلمات سازمان ملل به مقر سازمان در ترکیه منتقل شده است. خصوصیت وی در صفتی که بچه ها در اینجا در وصف او بکار می برند کاملاً نمایان است. او را "جلاد چپی ها" معرفی می کنند. حتی پناهندگان کرد که در اینجا از اعتبار خاصی برخوردارند از زیر تیغ او به زحمت رهایی پیدا می کنند. او در مصاحبه هایش قطب به عذاب دادن مصاحبه کننده می پردازد و آنقدر مصاحبه کننده را سوال پیچ می کند تا شد و نقیضی در گفتارش پیدا کند.

... رشوه خواری در اینجا به یک امر حادی مبدل شده است. بخصوص برای مسئولان ترک سازمان ملل. مثلاً در همین سال گذشته تشکیلات سازمان ملل در ترکیه با چند صد هزار دلار کسر بودجه مواجه شده که این امر باعث برکناری مسول مالی و تمویض چند تن از کارکنان آن شده است.

بازهم از درد و رنج پناهجویان ایرانی

پناهجویانی که با هزار زحمت و خطر کردهای بسیاری از مرزهای کشورمان می گذرند، و به امید دریافت حق پناهندگی از مراجع بین المللی همانند سازمان ملل متحد به ترکیه یا پاکستان می روند، عموماً با دشواری های بسیاری روبرو می شوند. در این میان تنگناهای مادی، فشارهای روحی، وضع بد اسکان و تغذیه، بی حقوقی و رفتار ناشایسته مقامات محلی، و توهین و تحقیر و سرگردانی امریست عادی. نامه زیر که از سوی یک پناهجوی ایرانی در ترکیه برای ما ارسال شده، ضمن بیان گوشه ای از این روایت تلخ، ما و دیگر نیروهای مترقی را در برابر ضرورت دفاع از حقوق پناهجویان در همه کشورها قرار می دهد.

پرونده ها، سوء استفاده های شخصی و گروهی، دفاع از جریان خاص و ... همه و همه اینها مشکلات و وضعی را بوجود می آورند که نتیجه ای جز پامال شدن حقوق برسمیت شناخته شده انسانها و از بین رفتن زندگی آنها چیز دیگری نمی تواند داشته باشد. اینجا کانالی برای بیان انتقاد وجود ندارد. سیاستی مشخص در هر مرحله از زمان تعیین می شود و فقط همان اجرا می گردد. وکلای در مصاحبه ما قبل از حل مسئله پناهندگی و کمک به پناهنده، اول از همه اطلاعاتی راجع به وضعیت، نوع و چگونگی فعالیت او و روش و نوع ارتباطش با جریان و سازمان مربوطه می گیرند و از او سؤالاتی درباره فعالیت گذشته، حال و آینده آن جریان می پرسند. وکیل هم در واقع درست مثل دادستان و بازجو عمل می کند. به هر حال،

"... حدود چند هفته بعد از مصاحبه دوم که طی آن قرار شده بود در کمتر از سه هفته گواهی مورد نظر را ارائه بدهم، پرونده من به علت دیررسیدن گواهی بسته شد. پارسیدن گواهی فتوکپی آن را برای وکیل هست کردم و منتظر نتیجه هستم. نمی دانم آیا پرونده من مجدداً بازخواهد شد یا نه؟ فعلاً هر هفته نامه ای به یکی از وکلای من نویسم تا در مورد پرونده ام اقدام کنند. تشکیلات سازمان ملل در ترکیه از نظر کیفیت کار وضع خوبی ندارد. اینجا خیلی ها حتی متاهل و دارای بچه هستند که هنوز بعد از گذشت مدت زیادی به کارشان رسیدگی نشده است. به علت بالا بودن تعداد مراجعه کننده کیفیت کار پایین آمده، که البته تمام مسئله به همین جا ختم نمی شود. چون از طرف دیگر رشوه خواری، بوروکراسی اداری، دزدی از

هفته نامه "اکثریت" در شماره ۲۹۶ خود مقاله ای از رفیق بهزاد کریمی، زیر عنوان "چرا باید به کنگره رفت"، به چاپ رسانده است. این مقاله به بحث پیرامون تدارک کنگره سازمان فدائیان خلق (اکثریت) اختصاص دارد و نویسنده طی آن کوشیده تا نقطه نظرهای خویش را با اعضای سازمان درمیان بگذارد. تا اینجا مسئله مربوط به خود نویسنده است و ارتباطی با ما ندارد. اما حیرت آور آن بخش از مقاله است که نگارنده در جریان آن، ناگهان رهبری حزب توده ایران را آماج حمله قرار می دهد و به طرح مسائلی می پردازد که وجه مشترکی با واقعیت ندارد.

ظاهراً هدف نویسنده از نگارش این بخش، بدست دادن نمونه ای از اعمال غیرقانونی در تشکیلات سازمان فدائیان خلق (اکثریت) است. ایشان مدعی است که گویا تعداد اندکی از اعضای رهبری سازمان، بدون مشورت و با نقض صلاحیت دیگر اعضای رهبری و با نقض قرارها و مصوبات درون سازمانی، به صدور فراخوان مشترک با حزب توده ایران - با امضای کمیته های مرکزی حزب و سازمان - دست یازیده اند. روشن است که پاسخگویی درباره نقض یا عدم نقض قرارهای درون سازمانی برعهده آن افرادی از رهبری سازمان فدائیان است، که در مقاله مذکور مورد اشاره قرار گرفته اند. بحث ما در اینجا تنها برسر مواردی است که با حزب توده ایران و مسائل عمومی جنبش ارتباط پیدا می کند.

نگارنده در آغاز بخش پیشگفته مقاله می نویسد: "در آخرین شماره کار "فراخوان" مشترکی با امضای "کمیته مرکزی سازمان" و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" درج شده است. این "فراخوان" حتی با معیارهای حاکم بر سازمان، فاقد هرگونه جنبه قانونی است." (تاکید از ماست).

آیا واقعا کمیته های مرکزی حزب و سازمان اعلامیه مشترک صادر کرده اند؟ اکنون "آخرین شماره کار" ("کار" - شماره ۷۲، بهمن ماه ۶۸) در برابر ماست. "فراخوان" مورد اشاره نگارنده در صفحه ۵ نشریه درج شده است. اما شکفت آور خواهد بود هرگاه بدانیم که برخلاف نوشته ایشان، امضای "کمیته مرکزی سازمان" و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" بره ای آن نیست! میزان بی دقتی و شتاب زدگی رفیق کریمی هنگامی بیشتر روشن می شود که می بینیم ایشان در چند جا از نوشته شان از نو بر این فرض غلط انگشت می گذارند. مثلا در آنجا که می نویسند: "... تصمیم قبلی همچنان پرفوت خود باقی بود که سند مشترک بادیگر احزاب و سازمان های سیاسی دارای امضای کمیته مرکزی تنها با اطلاع هیئت اجرایی کمیته مرکزی سازمان امضا شود." (تاکید از ماست)

آیا به هنگام نگارش مقاله ای که موضوع آن به مسائل پراهمیتی چون حیات سازمان، اختلافات درون رهبری، اتحاد نیروها و... اختصاص دارد، بی دقتی، آنهم تا به این حد، قابل توجیه و درک است؟ قطعا خوانندگان "کار"

و "اکثریت" به هنگام مطالعه مقاله مورد بحث متوجه شتاب زدگی نگارنده شده اند. اما در هرحال توضیچی هرچند کوتاه می تواند در این زمینه سودمند باشد.

"فراخوان" مورد بحث که به مسئله بازدید هیئت اعزامی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران اختصاص دارد، به هنگام سفر آقای گالیندوئل و همراهان به تهران از رادیو صدای زحمتکشان پخش شد. هدف از صدور این فراخوان عطف توجه هیئت ویژه سازمان ملل به ترندهای رژیم جمهوری اسلامی و دعوت از رقتای

سازمان و حزب برای انعکاس هرچه گسترده تر دادخواهی خانواده های قربانیان رژیم بود. برکسی پوشیده نیست که رقتای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران از هنگام تأسیس رادیو زحمتکشان در تهیه برنامه های آن با یکدیگر همکاری می کنند. "فراخوان" مذکور نیز هم چون بسیاری از موارد مشابه در گذشته، در چهارچوب این همکاری، از سوی رقتای رادیو تهیه شد و به نام حزب و سازمان پخش گردید. بنابراین در اینجا اساسا بحث برسر اعلامیه مشترک دو کمیته مرکزی نبوده که به نوشته رفیق کریمی گویا در نتیجه آن ممکن است "... بادهای بدگمانی و بی اعتمادی در جنبش چپ دمکراتیک از مهار کنترل خارج شود."

حق طبیعی رفیق بهزاد کریمی است که به هر دلیلی با ادامه همکاری سازمان با حزب در رادیو، حتی در همین سطح مخالف باشد. اما حداقل تا زمانی که این همکاری ادامه دارد، نمی توان در پس این یا آن "گفتار" یا "فراخوان" رادیو بدنبال "اهداف" ویژه گشت. در اینجا تنها یک "هدف" وجود دارد: پیشبرد مبارزه بر ضد رژیم خونریز جمهوری اسلامی و بسیج نیرو برای ایجاد جامعه ای آزاد و دمکراتیک.

اما در آنچه که به اتحاد نیروهای ضد رژیم مربوط می شود، رفیق بهزاد کریمی طی نوشته خود بدرستی از ضرورت تلاش برای گسترش همکاری و اتحاد وسیع نیروها سخن می گوید. لیکن هنگامی که نوبت به حزب توده ایران می رسد، این منطق کاربرد خود را از دست می دهد. چرا که چنین امری از دید ایشان می تواند به سود رهبران کهنه فکر و ضد دمکرات حزب توده ایران و "بر علیه نیروهای حقیقت جوی معترض علیه این رهبری" تمام شود. آیا می توان این استدلال را پذیرفت؟ مسلماً نه! زیرا به اعتقاد ما (حتی اگر تقسیم بندی رفیق کریمی از نیروهای درون حزب را بپذیریم) همکاری نیروهای مترقی و آزادپخواه به مثابه یک عامل مثبت و بالنده، بی تردید به تقویت و بالندگی تک تک این نیروها نیز یاری می رساند. زمانی که پروابط فی مابین سازمانهای سیاسی جو عدم تحمل و خودمحوریتی حاکم باشد، خواه ناخواه زمینه روانی مساعدتری برای حاکم شدن "نیروهای خودمحورین در داخل هر یک از سازمانهای سیاسی نیز فراهم می گردد. عکس

این نیز صادق است. اگر طیف گسترده نیروهای ضد رژیم بتوانند برسر آماج های مشترک با یکدیگر همکاری کنند، آنگاه عناصر ضد دمکرات و همه آن کسانی که نمی توانند خود را با شرایط نوین منطبق کنند، منزوی تر و منفرد تر خواهند شد. کوتاه سخن، بحث برسر حرکت در این یا آن سمت است، حرکت در جهت تحمل و همکاری با رعایت موازین دمکراتیک یا برعکس. طبیعی

در بر همان پاشنه می گردد...

(سخنی دوستانه با رفیق بهزاد کریمی)

است که این قانونگذاری در درون و بیرون احزاب و سازمانها به یک اندازه صادق است.

بیانید برای لحظه ای "رهبران کهنه فکر" حزب توده ایران و اساسا حزب توده ایران را کنار بگذاریم. آیا همه آنانی که در طیف گسترده نیروهای ضد رژیم باقی می مانند، هواداران بی چون و چرای "نواندیشی"، آنهم به تعبیر رفیق کریمی هستند؟ در صفحات همان شماره "کار" که فراخوان مورد بحث ما چاپ شده، به متن "مباحثه علنی" میان اعضای "شعبه ترویج" سازمان فدائیان خلق (اکثریت) برمی خوریم. نگاهی هرچند گذرا به نقطه نظرهای مطروحه در مباحثه کافی است تا دریافت چه برداشت های متنوع و گاه متضادی از شرایط نوین، نواندیشی و... میان شرکت کنندگان در مباحثه وجود دارد. آیا این امر عجیب و غیرقابل قبول است؟ به هیچ وجه - اگر وجود برداشت ها و دیدگاههای گوناگون در درون یک حزب یا سازمان حتی در شرایط عادی نیز امری طبیعی است، این اصل در شرایط بفرنج چرخش و گذار ده بار بیشتر صدق می کند. و اگر در داخل یک سازمان چنین طیف گسترده ای از اندیشه ها می توانند وجود داشته باشند در عین حال هواداران آنها در راه آماج های مشترک مبارزه کنند، چرا این اصل در بیرون از سازمان و بویژه در همکاری با حزب توده ایران اعتبار خویش را از دست می دهد؟ هدف لوژ کردن مرز میان اندیشه ها نیست. به اعتقاد ما اندیشه های نو و کهنه وجود دارند، تنها زندگی و مبارزه هست که در مسیر پرهیج و خم خود باورها را محک خواهد زد و اندیشه ها و برداشت های نوین را برکرسی خواهد نشاند. هرگونه تلاش پیش رس برای الصاق عناوین بردیگران و یا اعطای نشان به خود تنها و تنها به امر مبارزه مشترک زبان می رساند و بس. زیرا انسانها - و گروهها و احزاب سیاسی به مثابه مجموعه پیچیده ای از همان انسانها - دائما در حال تغییر و تحول اند. مثلا تا همین چندی پیش بسیار بودند مبارزانی که به چیزی کمتر از "جمهوری دمکراتیک خلق" و "هژمونی طبقه کارگر" رضا نمی دادند، اما امروز دچار تحول فکری شده اند. آیا تضمینی وجود دارد که در آینده این روند، یعنی دگرگونی اندیشه، به هر شکل تکرار نشود؟ در هرحال به نظر ما مسئله اصلی این نیست. مهم آن است که نیروهای سیاسی بتوانند با وجود تنوع نظر و



با ۱۰ میلیارد دلار چه کارهایی می توان کرد؟

نگهداری نیروهای مسلح دوگانه - ارتش و سپاه پاسداران - با ساختارهای مشابه و تکراری برای کشور قترزده ای چون ایران بهیچ وجه دفاع از تمامیت ارضی ایران نبوده و نیست. برای این کار مانند همیشه وجود ارتشی که با بضاعت مالی کشور همخوان باشد، کافی می بود. ولی، در شرایط حکمرانی رژیم های استبدادی نخستین وظیفه نیروهای مسلح نه مقابله با دشمن، بلکه مقابله با خلق است. مردم ما، هم قبل و هم بعد از انقلاب، ناظر چنین پدیده ای بوده اند و به همین علت نیز آنچه می گذرد برایشان تازگی ندارد و لذا دیگر نمی توان آنها را با تبلیغاتی از قبیل "تقسه های استکبار جهانی" برای ازین بردن "انقلاب اسلامی" فریب داد. بویژه اینکه در سالهای اخیر توده های خلق شاهد همکاری بسیار نزدیک سران رژیم با سرکردگان "استکبار جهانی"، یعنی آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان غربی و حتی اسرائیل بوده اند. مبارزان داخل کشور باید از همه امکانات برای افشای این سیاست ضد ملی استفاده کنند. باید با مثال های مشخص به توده های میلیونی نشان داد که با اینهمه ثروت چگونه می شد گره کور پاره ای از مشکلات عظیم آنها را گشود.

تجربه حاکمیت یازده ساله رژیم نشان می دهد که "خرید تجهیزات نظامی" یکی از منابع عمده درآمد برای سران رژیم و دست اندرکاران معامله با قاچاقچیان اسلحه و انحصارهای چند ملیتی است. طی هشت سال جنگ بارها و بارها پرده ازسوء استفاده ها و دزدی ها و کلاهبرداری های کلان در این زمینه برداشته شد. اما، هر بار نیز دزدان بیت المال توانستند با "موقیبت" یا از کشور به اصطلاح فرار کنند یا بدون سروصدا به پست های دیگر منتقل شوند. چرا؟ برای اینکه همه آنها بدون استثنا در ارتباط نزدیک با "مقامات عالیه" بودند.

البته آنچه ما گفتیم فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه، صرف مبالغ هنگفتی از سرمایه اندک برای خرید تجهیزات نظامی در شرایط بسیار دشوار زندگی مردم است. درحالیکه اقتصاد کشور دچار بحران ساختاری است و میلیونها ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند، در شرایطی که کارخانه ها نیاز مبرم به ارز خارجی برای خرید مواد خام و قطعات یدکی و مواد نیم ساخته برای کار با ظرفیت کامل دارند. صرف سالانه دو میلیارد دلار جهت تجهیز نیروهای مسلح جز خیانت آشکار به مصالح عالی خلق و کشور نمی تواند ارزیابی شود.

نیازی به اثبات نیست که هدف از حفظ و

صاحب نظران و کارشناسان اقتصادی می توانند پس از یک محاسبه ساده بگویند با این مبلغ عظیم می توان طی ۵ سال نه تنها چندین موسسه مدرن صنعتی احداث کرد، بلکه در عین حال می توان شبکه وسیعی از آموزشگاهها و بیمارستانها و دهها هزار خانه مسکونی ارزان قیمت و صدها کیلومتر جاده و از جمله راههای روستایی مورد نیاز و... را بوجود آورد. کوتاه سخن، ۱۰ میلیارد دلار سرمایه عظیمی است که در صورت بکارانداختن آن در عرصه های صنعتی و کشاورزی می توان تولید را به میزان زیادی افزایش داد، پایه استقلال اقتصادی کشور را استحکام بخشید، برای صدها هزار تن کار ایجاد کرد و تا اندازه ای از گسترش فقر و فلاکت کنونی جلوگیری بعمل آورد.

اما، سران ج.ا. را کاری به حل اینگونه مسائل نیست. و این یکی از خصائل هر رژیم استبدادی است. اینگونه رژیم ها ثروت کشور را در وهله نخست صرف خرید تجهیزات نظامی و ایجاد نیروهای نظامی تادندان مسلح، آنهم برای حفظ حاکمیت و امتیازات خویش می کنند.

خبری را که صدای جمهوری اسلامی از قول اکبر ترکان، وزیر دفاع رژیم، دایر بر خرید تجهیزات نظامی به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار طی برنامه پنجساله عمرانی پخش کرد باید در این چهارچوب ارزیابی کرد. به گفته وی رژیم در صد است سالانه دو میلیارد دلار صرف خرید سلاح از خارج بکند. البته این مبلغ افزون بر هزینه کمرشکن نگهداری حدود ۶۰۰ هزار نفر ارتش و سپاه و نیز تعداد کثیری ژاندارم و پلیس و مأمور کمیته و... است.

در بر همان پاشنه ...

برداشت (و تغییر آن همپای گسترش دانش و تجربه) برسر آماج های مشترک با یکدیگر همکاری کنند. باقبول این شرط مسلم که هر حزب و سازمان حق دارد درباره مسائل نظری و سازمانی خویش تصمیم بگیرد.

یک نکته دیگر، می دانیم که مبحث "نواندیشی" و تعلق یا عدم تعلق بدان تنها در میان نیروهای هوادار سوسیالیسم مطرح است. تا آنجا که ما از مواضع طیف وسیع احزاب و گروههای سیاسی خبرداریم، درخارج از این چهارچوب، هیچکس ادعائی درباره باور به "نواندیشی" مطرح نکرده است. تازه در میان همان نیروهای هوادار سوسیالیسم نیز بسیاریند کسانی که علنا با عناصری از "نواندیشی" (به مفهوم عام آن) مخالفت می ورزند. و باز بسیار کمترند کسانی که نواندیشی را به همان سیاق رفیق کریمی درک می کنند.

ازدیگر سو به جرات می توان گفت که در شرایط حاضر کمتر گروه یا حزبی را می توان سراغ گرفت، که در درون آن اختلاف نظرها و درگیری های حاد سیاسی و تشکیلاتی وجود نداشته باشد. آنها شرط غلبه "نیروهای حقیقت جوی مترض" (که در عمل برای همکاری با این حزب مطرح می شود) در زمینه همکاری با این

احزاب و سازمانهای سیاسی تنها زمانی میتوانند بر این سیر تاثیر مثبت بجای بگذارند، که فراخوان های آنها بدور از ذهنی گریبی دریاپند، یکی از مهمترین این "فراخوان" ها، فراخوان به اتحاد عمل همه نیروهای دمکرات و آزادیخواه حول خواسته های مشترک است. بنظر ما تمهد و الزام عملی برای تحقق این امر یکی از مهمترین علائم نواندیشی هر کدام از ما بشمار می رود.

گروهها و احزاب نیز جاری است. اگر نه چرا؟ چگونه است که نمی توان با حزب توده ایران تنها به این دلیل که "رهبران کهنه فکر" برراس آنند، همکاری کرد، اما احزاب و سازمانهایی را که حتی در حرف نیز از نواندیشی جانبداری نکرده اند، دعوت به همکاری نمود؟ و اگر آری، در آن صورت آیا این شیوه به معنای حل و فصل مسائل دیگر احزاب و گروهها از بیرون نیست؟

برخورد نوین با مسائل نظری و نواندیشی، چیزی نیست که یک شبه بتوان بدان دست یافت. برای این، آموختن و بازهم آموختن، آنهم در شرایط کار و مبارزه ضرور است. این امر به همه ما بدون هیچ استثنایی مربوط می شود. متاسفانه شیوه حذف و طرد که از مشخصه های روانشناسی دوران "هژمونی" و برتری طلبی ضد دمکراتیک است، هنوز بر اذهان سنگینی می کند. اگر تا دیروز هر کسی که از او حتی بوی مخالفت با "هژمونی" ... و ... می آمد، به نام اهورتونیست، رفرمیست و رویزونیست و راست طرد می شد، امروز جای "هژمونی" با "نواندیشی" و "اهورتونیست" و ... با "کهنه اندیش" عوض شده است. اما منطقی و روانشناسی همان منطق و روانشناسی است و در بر همان پاشنه می گردد.

سخن آخر اینکه، در برون از اذهان ما زندگی با تمام تنوع و پیچیدگی اش جریان دارد

کمک مالی به

حزب توده ایران

یک وظیفه انقلابی است!

په رادیو صدای

زحمتهکشان ایران

گوشش فرا دهید!

گروانی سوسام آور

مردم از گروانی و تودم رنج می بردند و خود شامدند که طبرخیم میاموی حکام جمهوری اسلامی پیرامون مبارزه با گروانی و گرانروسی، دولت خود یکی از عوامل اصلی گرانروسی است. گران کردن آن قسمت از مواد مصرفی که تولید یا توزیع آنها در دست دولت قرار دارد، بدون توجه به اثرات آن در بازار آزاد گواهی بر این مدعاست. دولت قیمت فیر، ماست، کره، خامه، نخود، لوبیا، عدس، لپه و ماش را با درصدی غیرقابل تصور بالا برده است. کره وارداتی که در بازارهای جهان، ارزان ترین قیمت را دارد، به قیمت کیلویی ۲۴۰ تومان در تناولی سه، آنهم نه همه جا، به فروش می رسد. بر قیمت سایر کالاها و خدمات نیز به همین میزان افزوده شده است. آب و برق و تلفن و مخابرات، مالیات معاملات و حق الثبت و کل آنچه که به جیب دولت می ریزد، بالا رفته است. روغن و بنزین اتمویل به همان قیمت زمان جنگ باقی مانده است. قیمتی که روی قیمت های دیگر تاثیر مستقیم دارد. دولت هم اکنون قادر نیست بهای بنزینی را که خود تولید یا تهیه می کند، تثبیت و متداول سازد. در کجای دنیا چنین وضع نابسامانی حاکم است، بخصوص در ارتباط با ارزاق مورد مصرف عموم. وقتی فیر از شیشه ای ۲ تومان به ۹ تومان، ماست از پاکتی ۳/۵ تومان به ۱۰ تومان، کره از ۱۲۰ تومان به ۳۲۴ تومان توسط دولت ترفلی می کند و سایر اجناس نیز به همین منوال، طبیعی است که بازاریان و کاسبکاران و تعمیرکاران هم اجناس خود را با قیمت های چند برابر بفروشند و در نتیجه زندگی زحمتکشان روز به روز بدتر و بدتر شود.



به ما می نویسند

قیمتی باورنکردنی است. در بیمارستانها تخت خالی نایاب است و بدون ارائه چک بانکی و یا پول نقد غیرممکن است که بتوان بیماران اورژانس را که این روزها به علت فشارهای روحی، سقط جنین و تصادفات فراوان است، بستری کرد. خدمات عمومی بهداشتی در سطح بسیار نازل و ناچیزی قرار دارد. بیگاریهای عفونی جان اکثریت مردمی را که از خوراک و بهداشت کافی و مناسب بی بهره اند، تهدید می کند و از آنان قربانی می گیرد. مالاریا و تراخم و سل بیش از پیش خود نشان می دهد و در بیمارستانهای روانی جای سوزن انداختن نیست. اخیراً شنیدم جوان پاسداری را که در دروهمسایگی ما بود به بیمارستان روانی ای در جاده کرج منتقل کرده اند. اطرافیان او علت اصلی روانی شدن او را فشارهای بیش از حد مادی ارزیابی می کنند. هرچند هم خودش و هم زنش مردو با هم کارمی کردند، ولی همیشه چرخ زندگیشان لنگ بود. هزارتومان حقوق می گرفت. ۶ هزارتومان و زنش ماهی ۳ شوهر برای اجاره خانه داده می شد و برایشان می ماند ۲ هزار تومان. فکرش را بکنید یک زن و شوهر با دویچه چطور می توانند زندگی کنند.

وضع بد آموزش و پرورش

وضع آموزش و پرورش نیز بسیار بد است. مملکت بکلی از وضع معیشتی خود ناراضی هستند و هیچگاه عدم رضایت خویش را پنهان نمی کنند. مدارس سه و یا چهار شیفته اند. مملکت برای تامین زندگی خود یا مجبورند روزی ۱۰ تا ۱۵ ساعت، در سه شیفته کار کنند و یا در ساعات بیکاری، به شغل دوم و سوم مثل رانندگی تاکسی و مسافرکشی بپردازند که در هرصورت از مطالعه و فراگیری بیور می افتند و از اینرو به کیفیت آموزشی صدمه جدی وارد می شود. هنگام ثبت نام، توسط انجمن خانه و مدرسه از همه اولیا، بدون استثنا، مطالب قابل توجهی به عنوان

کمک دریافت می شود. قیمت لوازم التحریر بسیار بالا و باورنکردنی است.

وضع بد مسکن

وضع مسکن بسیار نابسامان است. بازنشستگان و حقوق بگیران کارمند و کارگر و معلم از این نظر سخت در فشار و ناراحتند. برای اجاره یک آپارتمان دوخوابه یکصد متری از ۶ هزار تومان تا یک میلیون تومان پیش پرداخت و ۴ تا ۶ هزار تومان کرایه می گیرند. قیمت یک متر آپارتمان بنایی ساز رنگ و روغن زده و ظاهر فریب که تا دو سال پیش از ۱۰ هزار تا ۲۵ هزار تومان بود تا ۶۰ هزار تومان بالا رفته است. آنچه که مستقیماً به بازار و دلالتان و سران اتحادیه ها بستگی دارد، پول هائی که از چپاول مردم به جیب می زنند و به مصرف آپارتمان سازی می رسانند، با سودهای کلان بدستشان برمی گردد. بنگاههای معاملات ملکی و آژانس های املاک نیز که اخیراً دست خطی از اتحادیه خودشان درباره نحوه و کیفیت معامله و اخذ درصد از خریدار و خالی کردن جیب او، دریافت کرده اند و زیر شیشه میزشان گذارده اند، نقش مخربی در این زمینه و بالا بردن قیمت ها بازی می کنند.

تلف شدن عمر در صف ها

موضوعی که نمی توان نسبت به آن بی توجه بود، تلف شدن هر روزه عمر انسانها در صف ها است. در هر کوچه و خیابان و میدانی می توان با صف های طولیل روبرو شد. امروز درازترین صف، صف سیب زمینی در میدانی است. صف های گوشت، پنیر، تخم مرغ، مرغ، قندوشکر، روزنامه، نان و کالاهای کوپتی طولیل است. مثلاً درباره صف نان باید گفت که برای پخت ۴ صبح، از ساعت ۳ بعد از نیمه شب، برای پخت ساعت ۱۰ صبح، از ۸ صبح و برای پخت ساعت ۴ بعدازظهر، از ۲ بعد از ظهر، صبح و پیر و جوان صف می کشند و منتظر نوبت می شوند. البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که صف ها محل آشنائی، دوست یابی، مبادله اطلاعات و اخبار، درد دل و ابراز ناراضیاتی از وضع است.

وضع بد بهداشت و درمان

وضع بهداشت و درمان بسیار وخیم و ناامتچار است. دارو بسیار کمیاب است و اغلب نسخه ها پیچیده نمی شود. آدم هرروز با این صحنه روبرو می شود که افرادی نسخه بدست از این داروخانه به آن داروخانه، از داروخانه به هلال احمر و از آنجا به داروخانه های دولتی سری می زنند و سرانجام دست از پا درازتر به خانه خود برمی گردند و یا نسخه خود را نصف یا ثلث پیچیده اند. دارو در بازار آزاد دارای

نماینده سازمان "جوانان توده" در پنجمین کنگره "سازمان جوانان کمونیست یونان"

ما حزب رزمندگان است و نه کسانی که بخاطر منافع شخصی شان می جنگند. هم اکنون مسائل بیشماری در برابر ما قرار دارند. همه اینها را ما فقط می توانیم در جو تفاهم و اعتماد متقابل و در سمت حل مسائل، و نه بیچاندن آنها، حل کنیم. رفیق فلوراکیس همچنین در مورد ائتلاف نیروهای چپ در یونان گفت، چیزی که ما را به چنین ائتلافی کشانده است، حلاق و خواستهای مردم و ضرورتهای ناشی از جامعه ماست. برنامه ائتلافی ما در راستای تکامل دمکراتیک و سوسیالیستی کشور می باشد، جبهه ائتلافی چپ سعی خود را برآن نهاده است که مسائل اقتصادی کشور را به نفع زحمتکشان حل و فصل کند، ما همچنان تلاش می ورزیم که چهارچوب این جبهه را با اتحادیه های کارگری، شخصیت های دمکرات و نیروهای مترقی دیگر وسیع تر کنیم. نماینده سازمان "جوانان توده" ضمن ملاقات کوتاه خویش با دبیر جدید "سازمان جوانان

کمونیست یونان" و همچنین مسئول کمیته برگزاری کنگره سلامتی گرم و پرشور "جوانان توده" را به سمع وی رساند. وی ضمن گزارش کوتاهی از وضعیت مهاجران سیاسی ایران در غرب و مسائل آنان، به ترسیم سیاست های جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با اعدام زندانیان سیاسی در ایران، اختناق و سرکوب مردم در داخل کشور و وضعیت دهشتبار و اسفناک زندگی زحمتکشان ایران پرداخت. در پیام سازمان "جوانان توده" ایران به کنگره "سازمان جوانان کمونیست یونان" از جمله آمده است: "... برگهای نوین تاریخ همیشه با شرکت جوانان ورق خورده است؛ در کشور ما ایران، متأسفانه جمعی از بهترین جوانان خلق یا اعدام شده و یا در سیاهچالهای رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی بسر می برند؛ بیکاری، بیماری و اعتیاد درصد بسیار بالایی را در میان جوانان میهن ما تشکیل می دهد..." در کنار کار کنگره نیز ملاقاتهایی بین نمایندگان سازمان جوانان کمونیست سوریه، سوئد، فلسطین، عراق با نماینده سازمان "جوانان توده" صورت گرفت که در آنها نمایندگان به تشریح اوضاع و احوال کشورشان و ... همچنین جهان پرداختند.

پنجمین کنگره "سازمان جوانان کمونیست یونان" چندی پیش در آتن برگزار شد. در این کنگره بیش از ۵۰۰ نماینده اصلی، ۲۵۰ نماینده مهمان، و میهمانان خارجی از ۲۰ کشور جهان شرکت داشتند. نماینده سازمان "جوانان توده" از جمله میهمانان خارجی در این کنگره بود. در این کنگره، پس از افتتاح و خوشامد گوئی به میهمانان، دبیر سازمان جوانان کمونیست یونان گزارش کار بین دو کنگره را که با روح انتقاد و انتقاد از خود تنظیم شده بود، ارائه کرد. در این گزارش همچنین وی استفاه خویش را به نفع سپردن مسئولیت به جوانترها به کنگره تقدیم کرد. رفیق فلوراکیس، صدر حزب کمونیست یونان، با وجود بیماری در این کنگره شرکت کرد. وی در سخنرانی خود ضمن تبریک و شادبایی به کنگره و میهمانان خارجی خطاب به نمایندگان کنگره، از جمله چنین گفت: حزب ما اعتماد، اعتماد و امید فراوانی به جوانان کمونیست دارد ... حزب

کدام آزادی؟

وقتی گفته های یکی از کارمندان "بوندس ناخریشتن دینست"، یعنی اداره اطلاعات آلمان فدرال را در مجله "اشپیکل" منتشره در آلمان غربی می خوانید و آن را با سروصدای گسترده رسانه های گروهی آلمان فدرال درباره "آزادی" در آن کشور مقایسه می کنید از گستاخی هم سران دولت آلمان غربی و هم مبلغان بورژوازی، حیرت می کنید.

در شهر هامبورگ، در خیابان "ویلش شتراسه" شماره ۱۱ خانه ای هست که در آن به نوشته "اشپیکل" کسی زندگی نمی کند و متعلق به اداره اطلاعات فدرال است. البته، این اداره وظیفه کارگزاردن میکروفون های کوچک را به عهده ندارد. برای این کار بسیار "ظریف" در کشور آزاد آلمان غربی "موسسات" دیگری وجود دارند. در این خانه سرگرم بازکردن و خواندن نامه های خصوصی آن شهروندان کشورهای اروپای شرقی و از جمله آلمان دمکراتیک هستند که با شهروندان آلمان غربی مکاتبه دارند. نامه ها را هفته ای دو بار از اداره پست شماره ۳ هامبورگ به این خانه می آورند. برای درک محدوده این "کار پرمشقت" کافی است بگوئیم که به خانه و یا ویلای پیشکننده در هامبورگ روزانه ۱۰ هزار نامه می رسد. در آنجا نامه ها با "مهارت" باز و اطلاعات لازم جمع آوری می شود. "اشپیکل" می نویسد: "اطلاعات جمع آوری شده توسط اداره اطلاعات فدرال، قبل از هرچیز درباره شهروندان فدرال که ارتباط مستمر با شهروندان آلمان دمکراتیک دارند، طبقه بندی و به اداره "پاسداری از قانون اساسی" (یعنی سازمان امنیت آلمان فدرال) فرستاده می شود،

سپس نامه ها را دوباره می چسباند و به اداره پست می دهند. پست هم آنها را با تاخیر ۲-۳ روزه به آدرس ها می رساند."

مجله خاطرنشان می سازد که اداره اطلاعات فدرال سازمان جاسوسی در خارج است. اما، صدها نفر از کارمندانش به استراق سمع، یعنی گوش دادن به تلفن ها در داخل کشور و نیز بازکردن نامه ها و تفتیش مضمون تلگرامها مشغول هستند.

آیا مبلغان آزادی در آلمان فدرال بی خبرند که همین چندی پیش "سازمان امنیت" آلمان غربی به نام "پاسداری از قانون اساسی" به عمارت جدید مجهز به تکنیک مدرن جاسوسی نقل مکان کرد و در این اداره بیش از ۲۵۰۰ نفر "مشغول کارند"؟ حتما اینهمه آدم مشغول خوردن قهوه در پشت میزهای انباشته از کامپیوترها نیستند. مگر همین آقایان در کشور آزاد آلمان غربی سه هفته پیش به خانه های برخی از اعضای حزب کمونیست آلمان برای جستجوی به اصطلاح "گروههای مسلح حزب کمونیست آلمان" نریختند؟ همه می دانند که حزب کمونیست به مثابه یک سازمان سیاسی قانونی فاقد گروه مسلح است و رهبری حزب هم این مسئله را قاطعانه اعلام کرده است. اما، مگر کمونیست می تواند در آلمان غربی از "آزادی" بهره مند شود؟ می گویند تعقیب کمونیستها همچنان ادامه دارد. حتما خوانندگان فراموش نکرده اند که در همان کشور آزاد، کمونیستها از حق کار در ادارات دولتی محروم هستند و ۱۵ هزارتن از آنها از کار اخراج شده اند. وقتی متن سخنرانی صدر اعظم آلمان غربی را در شهر روستوک (۱۰ مارس ۱۹۹۰) می خوانید که خطاب به شرکت کنندگان در میتینگ انتخاباتی آنها در آلمان دمکراتیک فریاد می کشد: "رژیم کمونیستی را سرنگون کنید" چگونه می توان به ترهات این

نخستین رئیس جمهور

کنگره فوق ماده نمایندگان خلق اتحاد شوروی، میخائیل گاربایف را با بیش از ۵۹ درصد آراء به عنوان نخستین رئیس جمهور اتحاد شوروی انتخاب کرد. کنگره همچنین تفسیراتی در قانون اساسی بوجود آورد. بوجه این تفسیرات ارگان ویژه ریاست جمهوری با اختیارات وسیع ایجاد خواهد شد.

کنگره فوق ماده ۶ قانون اساسی را که طبق آن نقش رهبری حزب در جامعه تامین می شد تفسیر داد و پلورالیسم سیاسی در اتحاد شوروی را به رسمیت شناخت.

آقایان درباره "آزادی" باور کرد. شمار صدراعظم آلمان غربی بی اختیار انسان را به دوران هیتلر بازمی گرداند. ما، در اینجا نمی خواهیم از "سرمایه گذاری" چندین میلیون مارکی احزاب راست آلمان غربی در انتخابات به اصطلاح آزاد آلمان دمکراتیک سخنی به میان آوریم. کلمه "به اصطلاح" را دانسته و فهمیده بکار می بریم. زیرا وقتی در مبارزه انتخاباتی یک کشور مستقل مقامات درجه اول کشور دیگری بدون اجازه دولت آن کشور مستقل نقش سخنرانان درجه اول را ایفا می کنند و برای جلب رای سرمایه گذاری می کنند چگونه می توان از انتخابات آزاد سخن گفت. شماری که صدر اعظم آلمان غربی در میتینگ پیشگفته بکار برد، جز ترور افکار معنایی ندارد. آیا می توان در این شرایط از آزادی سخن به میان آورد؟ آیا وقتی نامه های شما را باز می کنند و یا تلفن شما را گوش می دهند، می توانید احساس کنید که آزادید؟

چند پرسش از ...

برای بعد از حیات خودشان بود، زیرا در زمان حیات خودشان حضور داشتند و در هرکجا که کوچکترین کجی و انحرافی پیش می آمد با شمشیر عدل آن را راست می کردند."

حق باشماست خمینی دیکتاتور خونخواری بود که دست همه دیکتاتورهای جهان را از پشت بسته بود. اما، پرسش ما مربوط به این اصل مسلم برای همه ایرانیان نیست. آیا شما با برجسته کردن "منشور انقلاب" و احکام و غیره عملاً ثابت نمی کنید که نیازی به جانفشانی "ولی فقیه" دستگاه عظیم و پرهزینه آن نیست؟ اگر مخاطب شما از یادآوری اینکه "جنگ بین فقر و غنا وجود دارد و هست و هیچ وقت از بین نخواهد

رفت" و تکرار مکرر گفته خمینی دایر براینکه "یک موی این کوخ نشینان را به صدتا از کاخ نشینان نمی دهم" رسوا کردن رفسنجانی و خامنه ای و یاران آنها نیست، پس چه کسانی هستند؟

آقای کروبی شما می گوئید:

"در این روزها، انسان نغمه هائی می شنود و از حرف هائی مطلع می شود که بسیار تمجب آور است و نکران می شود که هنوز سال امام نگذشته است و این صحبت ها و بحث ها در محافل مذهبی و از سوی شخصیت هائی که انسان اصلاً انتظار ندارد، گفته و انجام می شود."

آیا منظور شما، نفی حتی خود "امام امت" و اصل "ولایت فقیه" از سوی آن شخصیت ها نیست که در واقع صحت شمار ما را درباره ضرورت سرنگونی رژیم

تائید می کند؟

یک پرسش دیگر: چرا شما از بردن نام شخصیت هائی که بحق "ولایت فقیه" را زیر علامت سوال برده اند، امتناع می ورزید؟ شما آقای کروبی وحشت دارید، می ترسید و به آینده خود امیدوار نیستید و حق باشماست. این ارزیابی ما نیست. به این گفته خودتان توجه کنید: "به خدا قسم، اگر روزی این مجلس در اختیار ما نباشد و این تریبون نباشد، در مساجد و محفل از آن اصول دفاع می کنیم و اگر مسجد و محفل هم نباشد، سرچهارراهها و اتوبوسها از میانی، افکار و اصول امام دفاع خواهم کرد."

البته شما با طرح این موضوع ترس از خشم و نفرت مردم را که دهرها زود دامن همه سران رژیم را خواهد گرفت پیش نمی کشید. شما عاقل تر از آن

هستید که باور کنید وقتی مردم علیه شماها بپا خاستند نه در مساجد و مناظر، و نه به وجه احسن در سرچهارراهها و اتوبوسها برای جنایتکاران جانی خواهد ماند. ترس شما از رقبای حاکم خودتان است. آیا می توانید به "امت مسلمان" بگوئید چه کسانی می خواهند شما را از مجلس بیرون برانند؟

آقای کروبی، ما می دانیم که شما جرئت پاسخگویی به پرسش های ما را ندارید. پرسش هائی که ما مطرح کردیم باردیگر ژرفای اختلاف در حاکمیت جمهوری اسلامی را در مقابل دیدگان مردم عیان تر ترسیم می کند و نشان می دهد که چگونه جناحهای گوناگون برای دستیابی انحصاری به حاکمیت با چنگ و دندان به جان هم افتاده اند.

انتخابات "آزاد"

۱۸ مارس انتخابات مجلس خلق آلمان دمکراتیک پایان یافت و نتایج آن هم اعلام شد. اتحاد سه گانه که براس آن حزب دمکرات مسیحی آلمان قرار داشت و حدود ۲ ماه پیش تحت سرپرستی مستقیم کهل، صدراعظم آلمان غربی، بوجود آمده بود، به عنوان برنده معرفی شد.

قبل از آغاز انتخابات سروصدای زیادی پیرامون نخستین انتخابات آزاد در آلمان دمکراتیک براف انداخته شد. مبلغان "انتخابات آزاد" کسانی بودند که خود "آزادی" را به مسخره گرفتند. در واقع آنچه در عرصه کارزار انتخاباتی کشور مستقل آلمان دمکراتیک به اصطلاح حاکم بود، مارک آلمان غربی، سران دولت مرکزی و ایالات و احزاب بزرگ آلمان غربی بود. این آقایان با زیرپاگذاردن ابتدائی ترین موازین حقوق بین المللی، بدون اخذ اجازه از دولت آلمان دمکراتیک، باصرف میلیونها مارک، کارزارهای وسیع و شوهای انتخاباتی براف انداختند. صدراعظم آلمان غربی مهمترین بازیگر این شوها بود. چه وعده هائی که وی به مردم نداد. بی سبب نیست که مفسران رسانه های گروهی در غرب می نویسند برنده انتخابات در آلمان دمکراتیک "مارک آلمان غربی"، یعنی واحد پول آن کشور بود.

اسکار لافونتن، نامزد صدراعظم آلمان غربی از جانب سوسیال دمکراتهای آن کشور، در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد، وعده هائی که کهل به مردم آلمان دمکراتیک داده عملی نیست.

برای اینکه خوانندگان "نامه مردم" به ماهیت "نخستین انتخابات آزاد" در آلمان دمکراتیک پی ببرند کافی است بگوئیم، مبلغی در حدود ۲۰ میلیون مارک از جانب حزب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی آلمان غربی در آن "سرمايه گذاری" شد. اما، دربارہ چگونگی کارزار انتخاباتی ما از آقای ایگون بار، یکی از رهبران سوسیال دمکراتهای آلمان غربی، یاری می گیریم. روزنامه "پراودا" در شماره ۱۹ مارس ۱۹۹۰ متن گفتگوی خبرنگار "تاس" را با وی منتشر کرده است. ما خوانندگان خود را با متن ترجمه آن آشنا می سازیم.

پرسش - بالاخره چند دقیقه پیش درهای صندوق های انتخابات بسته شد. بدینسان برگ دیگری از تاریخ آلمان و اروپا ورق زده شد. بزودی ما نتیجه انتخابات را خواهیم فهمید. جالب است که نظر شما را درباره جریان کارزار انتخاباتی در آلمان

دمکراتیک بدانیم.

پاسخ - آنچه من در مدت اقامت در آلمان دمکراتیک دیدم بی اندازه خشم انگیز است. این کیفیت ترین انتخاباتی بود که من در زندگی خود شاهدش بوده ام.

پرسش - منظورتان چیست؟

پاسخ - مجموعه کارزار انتخاباتی به یک عمل هدایت شده از جانب احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی آلمان غربی تبدیل شده بود. این یک عمل ناهنجاری بود که هیچ حزب سیاسی آلمان غربی بدان تن در نمی داد. گروههای جوانان اجیر شده پلاکاردهای حزب سوسیال دمکرات (آلمان دمکراتیک) را پاره می کردند و یا می کشیدند. کار بجائی کشید که اتومبیل های بافره مونیخ (آلمان غربی) - مرکز ستاد حزب سوسیال مسیحی - و پابلندگوهای نیرومند خیابانهای لایپزیک را پر کرده بودند و از مردم می خواستند تا به میتینگی که ویلی برانت می بایست در آن سخنرانی کند نروند.

پرسش - چه کسانی شاهد این رویدادها بودند؟

پاسخ - ویلی برانت با چشم های خود همه آنچه را گفتم دیده بود.

پرسش - مگر اینگونه اعمال در آلمان غربی قدغن است؟

پاسخ - اکیدا قدغن است. این گروهها فقط در کشور بی صاحب می توانستند این چنین عمل کنند و خود را صاحب کشور بدانند. در شهرهای کوچک تورینگ و ساکسونی خیلی از شخصیت های حزب سوسیال دمکرات و حزب سوسیالیسم دمکراتیک بطور منظم نامه های تهدید آمیزی دریافت می کردند. آنها را حتی تهدید به نابودی فیزیکی می کردند. در شهر زول باهای جوانی را که به نفع سوسیال دمکراتها تبلیغ می کرد شکستند و او تا رسیدن کمک در وسط خیابان باقی ماند. حتی بی شرمانه از کودکان استفاده می کردند. به کودکان پول غربی می دادند تا ورقه های اتحادیه سوسیال آلمان - حزب خواهر سوسیال مسیحی آلمان غربی را در حیاط خانه ها پخش کنند. این یک شیوه ترور روحی به عاریت گرفته شده از شیوه گویلزی بود.

من باردیگر تکرار می کنم که این کثافتکاری سیاسی صادره از آلمان غربی بود. من متقدم که اینگونه کارها را باید از ریشه خشکاند.

پرسش - به عقیده شما این اعمال احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی را چگونه می توان توضیح داد؟

پس از صد سال

صد سال پس از حاکمیت استعمارگران آلمانی و سپس نژاد پرستان آفریقای جنوبی، نامیبیا استقلال سیاسی خود را بدست آورد. اعلام استقلال این کشور پیروزی بزرگ سازمان "سواپو" و همه نیروهای آزادیخواه و مترقی جهان بود. مین پرستان نامیبیا، زیر رهبری "سواپو"، سالیان دراز علیه استعمارگران و نژاد پرستان و حامیان امپریالیستی آنان پیکار کردند، دهها هزار کشته و زخمی دادند، دهها هزار خانواده مجبور به جلائی وطن شدند، اما هیچیک از این مشکلات عظیم نتوانست مانع ادامه نبرد در راه آزادی گردد. بدیهی است که در این زمینه نباید فداکاری مردم آنکولا و دیگر کشورهای مترقی آفریقای را بدست فراموشی سپرد.

نامیبیا آزاد شد و رهبری "سواپو" به حق در انتخابات آزاد پیرن گردید و اداره امور کشور را بدست گرفت. البته کشور با مشکلات فراوانی روبروست. سفید پوستان بهترین اراضی زراعی و معادن الماس و... را در اختیار دارند. اهالی بومی با فقر و بیکاری روبرو هستند. ما امیدواریم که رهبران "سواپو" بتوانند با درپیش گرفتن سیاست اجتماعی - اقتصادی واقع بینانه بر مشکلات فائق آیند. جریان تنظیم قانون اساسی نوین و پذیرش آن از جانب همه نیروهای سیاسی نشانگر درایت رهبران "سواپو" در امر پرستولیت اداره کشور در شرایط پلورالیسم سیاسی و اقتصادی است.

ما جشن استقلال نامیبیا را به رهبران "سواپو" و همه مردم آن کشور صمیمانه تبریک می گوئیم. تجربه مبارزه دراز مدت "سواپو" باردیگر به ثبوت می رساند که فقط با پیکار متحد و منسجم می توان بردشمن نیرومند پیروز شد.

پاسخ - کهل از اینکه انتخابات بسود نیروهای دمکراتیک در آلمان دمکراتیک تمام شود سخت می ترسید و برای این نیز باشیوه مشهور "هدف وسیله را توجیه می کند"، عمل کرد.

پرسش - انتخابات در آلمان دمکراتیک تا اندازه ای پیش درآمد انتخابات آلمان فدرال است. همان عواملی که در اینجا عمل کردند در انتخابات آلمان فدرال هم موثر خواهند بود. در این ارتباط آیا شما احتمال نمی دهید که احزاب سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی در آنجا نیز از این شیوه های کثیف استفاده کنند؟

چنین احتمالی وجود دارد. حال خود خوانندگان می توانند به آسانی معنا و مفهوم "نخستین انتخابات آزاد" در آلمان دمکراتیک را درک کنند.

Mardom Publications
P.O. Box 148, North Bergen, N. J. 07047

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 304

March 27 1990

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال